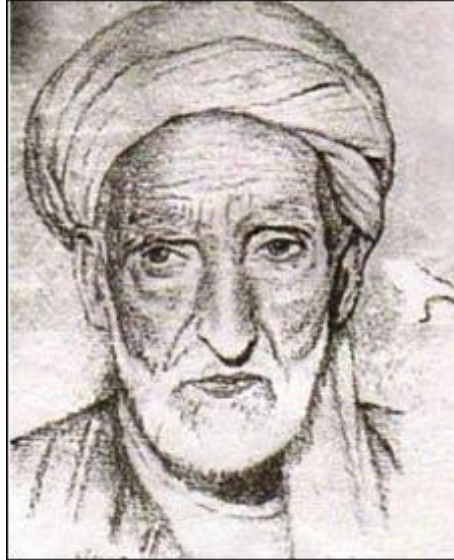


# صوفی عشق‌ری



## سی امین سال درگذشت صوفی عشق‌ری

نهم سرطان/ تیر، امسال برابر است با سی امین سال درگذشت صوفی غلام نبی عشق‌ری شاعر افغان که در سال 1358 خورشیدی در شهر کابل از دنیا رفت.

غلام نبی عشق‌ری، فرزند شیر محمد (مشهور به داد شیر) در تابستان سال 1271 خورشیدی در کابل به دنیا آمد.

عشق‌ری در خانواده ای بزرگ شد که تجارت و بازرگانی پیشه اصلی آنها بود. این خانواده سالها در بازارهای هند، بلخ و کابل به تجارت می پرداختند و در شمار سرشناس ترین بازرگانان افغانستان قرار داشتند.

خود عشق‌ری در مورد پیشینه خود می گوید:

تجارت پیشه ما بود چندی

به هر جا بود از ما بار بندی

ولی آنچنان که در برخی از نوشته ها آمده است احوال این خانواده دگرگون می شود و سرمایه آنها از کف می رود:

تمام هستی ما رفت بر باد

نصیبم بینوایی بود او داد

آنگونه که گفته اند و خود عشق‌ری هم در اشعار خود آورده است وی به ناچار مغازه ای باز می کند و شغل های گوناگونی را تجربه می کند و مدتی هم به کار صحافی کتاب می پردازد و بیست پنج سال را این گونه سپری می کند:

شده عمری که سودایم به یوسف طلعتی باشد

سر بازار اگر دکان نمی کردم چه می کردم

و یا چنان که می گوید:

اجناس دیگری اگرت نیست عشق‌ری

خاشاک و خاک بر دهن این دکان بریز

### زبان عامیانه

از ویژه گی های مهم صوفی عشق‌ری که او را به شاعر محبوب و ماندگار بدل کرد استفاده از ترکیب های عامیانه مردم است که در شعر او بسیار دیده می شود. عشق‌ری شاعر زبان مردم کوچه و بازار بود که از فرهنگ عامیانه مردم بهره های فراوان برد.

به رسیدن وصال به خدا تلاش دارم

تو بیا به کلبه ی من چلوی رو اش دارم

زفراق تو مریضم، بنما عیادتم را

جگر هزار پاره، دل قاش قاش دارم

پیر گردیدم، دوتا شد پیکرم لیکن هنوز

همچو مینای می از شوق تو قلقل می کنم

پیش من کمتر بخوان افسانه پاریس را

زین جهان بی وفا گل گشت پغمانم بس است

نیشه کوهکن می زد، سنگ این سخن می گفت

کار عشق دشوار است پشت گپ چه می گردی

جا دارد اگر خوانی ام از کهنه خیالان

پیداست زکرتی و لباس برک من

یما ناشر یکمنش شاعر و پژوهشگر افغان در مورد استفاده عشق‌ری از زبان عامیانه می گوید: " عشق‌ری از چیزهایی می گوید که در دسترس مردم است. عناصری را به خدمت می گیرد که در

زندگی روز مره مردم موجود و مطرح است و به همین لحاظ ظلاً تشبیهات او اگر برای خواننده اش جدید باشد، عناصر تشبیه آشنا و شناخته شده است. مثلاً: "در آن جا کمپ شاهی بال مور است" تشبیه سرا پرده شاهی به بال مور شاید جدید نباشد، اما "کمپ شاهی" نامی است که فقط در عصر عشق‌ری به نشیمن گاه شاه گفته می‌شد.

و یا مثلاً "فرقه مشر اردوی خوبان" از این نظر که فرقه مشری مقامی است در ارتش و برای همه ملموس و قابل درک است.

با آنکه عشق‌ری با شاعران برجسته زیادی در یک دوره زیسته اما شاید کمتر شاعر معاصر او توانسته است با چنین اقبال و استقبال از سوی مردم روبرو شود. راز این ماندگاری و اقبال چه می‌تواند باشد؟

ابوطالب مظفری شاعر و نویسنده افغان در پاسخ این سوال می‌گوید که: "به گمان من صوفی عشق‌ری توانست از ترکیب لهجه مردم کابل با زبان ادبیات رسمی فارسی غزلش را رنگ و بوی خاص اقلیمی ببخشد که خالی از تازگی و شیرینی نیست. کاری که در امثال و اقرانش دیده نمی‌شود. یعنی وقتی ما شعر قاری عبدالله و یا استاد خلیلی را می‌خوانیم از همان زبان و صور خیالی استفاده می‌کنند که فی‌المثل در ایران، ملک الشعرا بهار و استاد شهریار هم بهره می‌برند."

مظفری باور دارد که شعر صوفی عشق‌ری را می‌توان گفت که شعر فارسی کابلی است. چون بسامد کلمات مهجور مورد استفاده در افغانستان در شعر ایشان خیلی بالا است. این حالت هر چند گاه زبان شعر ایشان را خیلی ساده و گاه عامیانه می‌کند اما اغلب باعث شیرینی کار می‌شود. مانند ابیاتی از این دست:

چون سویدا بد گمانی از دل دلبر نرفت  
گرچه پیراهن بخود از پوش قرآن ساختم

سالها بی وعده در راهش نشستم منتظر  
پرده های چشم پا انداز جانان ساختم

یا در این غزل که این حالت پر رنگ تر است.

دادند چون دو بسوه زمین از برای من  
یک سر پناه بی در و دیوار ساختم

یک خر خریدم بجهان باقی مانده بود  
پالان و تنگ و توپره و افسار ساختم

یماناشر یکمنش نیز معتقد است که: "عشق‌ری در مجموع کمتر به زبان معیاری یا بهتر بگوییم زبان ادبی عصر خود شعر گفته است. زبانی که او زیادتر به آن میلان دارد، زبانی است که محیط او را احاطه کرده.

او در شعری که سرودنش را با در نظر داشت موازین ادبی موجود آغاز می‌کند، زیاد نمی‌پاید. بعد از چند مصرع، سراغ زبانی می‌رود که برایش طبیعی تر جلوه می‌کند، چون از یک سو این زبان تخیلاتش را بیشتر مجال جلوه‌گری می‌دهد و از سوی دیگر، زبان رسمی زبانی است که شاعر ممارست لازم در آن ندارد."

محمد کاظم کاظمی شاعر و نویسنده افغان نیز صوفی عشق‌ری را در میان شاعران افغانستان یک چهره استثنایی می‌داند و معتقد است که: "صوفی عشق‌ری شاعری کلاسیک‌سراسر است، ولی کاملاً متفاوت با کلاسیک‌سرایان سنتی ما مثل مرحوم قاری عبدالله و غلام‌محمد نوید و دیگران.

به واقع عمده امتیاز عشق‌ری نسبت به اقرانش، بهره‌گیری خوب او از زندگی، آداب و رسوم و زبان مردم عصر خود است.

به گفته کاظمی، در شعر کلاسیک آن روزگار افغانستان، غالباً نشانی از زندگی معمول مردم دیده نمی‌شود. شاعران بیش از این که به چشم‌دیدهای خود از محیط متکی باشند، به سنت ادبی متکی هستند.

البته این اتکا به سنت در بعضی شعرهای عشق‌ری مثل «به این تمکین که ساقی باده در پیمانہ می‌ریزد» دیده می‌شود، ولی بسیاری از شعرهای او بیش از سنت ادبی، به محیط زندگی او وابسته است."

به گفته کاظم کاظمی، محیط زندگی شاعر یعنی شهر کابل و مردم آن در شعر عشق‌ری حضور روشنی دارد و بسیاری از ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و آداب و رسوم مردم را در آثار او می‌توان دید. حتی ویژگی‌های زندگی و معیشت خود شاعر هم از لابه‌لای شعرش حس می‌شود، مثلاً آنجا که می‌گوید

در میان لای و گل خیر است اگر نانم فتاد

بوئل تیلیم در این شام غریبان نشکند

کاظم کاظمی هم، خاصیت شعر عشق‌ری را، بهره‌مندی خوب شاعر از زبان رایج زمان خودش می‌داند. و می‌گوید: "کسی که بخواهد رد پای زبان مردم عصر در شعر آن دوره را بررسی کند، از شعر بسیاری دیگر از شاعران ما ناامید بر خواهد گشت، ولی شعر صوفی عشق‌ری را سرشار از اصلاحات، تعبیرات و واژگان محاوره و عامیانه خواهد یافت و این از جهت نزدیکی شعر با زبان مردم بسیار اهمیت دارد.

شاید این در دید ادبای سنتی ما بسیار خوشایند نباشد، ولی برای کسی که با زبان شعر پیشرو امروز انس دارد، بسیار جالب است. شاید این خصوصیات امروز در شعر بسیاری از شاعران دیده شود، ولی در عصر زندگی عشق‌ری نبوده است و از این نظر عشق‌ری را می‌توان پیشگام نوعی نوآوری زبانی دانست.

### طنز در شعر عشق‌ری

ویژگی دیگر شعر صوفی عشق‌ری، از نگاه کاظمی، بیان رندانه و گاه طنزآمیز اوست که این هم متأثر از زبان مردم است. مثلاً می‌گوید

تا و بالا که می‌شوم به دکان

به گمانم که کوه سالنگ است

یا

به روز عید هم دکان صوفی عشق‌ری باز است

به امیدی که ببند بر سر بازار خوبان را

به همین لحاظ، در شعر صوفی عشق‌ری ملاحظت و جذابیتی خاص می‌توان یافت که در شعر دیگر کلاسیک‌سرایان آن روزگار کمتر دیده می‌شود. شعر آنان خشک و رسمی است، ولی شعر عشق‌ری زنده است و مردمی.

عشق‌ری، فطرتاً شوخ طبع است و طنز را به عنوان چاشنی کلام همیشه مدنظر داشته است. یما ناشر یکمنش که خود از صاحب نظران در حوزه طنز است در مورد شوخ طبعی عشق‌ری می‌گوید که: " زبان طنز آلود او باعث می‌شود که ابیات انتقادی او نیز راه خود را زودتر و آسان‌تر به دل‌ها باز کند. از طرف دیگر، زبان بی‌تکلف و ساده عشق‌ری خود برای شوخ طبعی میدانی وسیع دارد. "

### موسیقی و عشق‌ری

شاید کمتر آواز خوانی را بتوان در افغانستان پیدا کرد که عزلی از صوفی عشق‌ری نخوانده باشد. و این موضوع باعث شهرت عشق‌ری در میان توده مردم شده است. آنگونه که ناشر یکمنش می‌گوید " صوفی عشق‌ری یک قسمت آوازه و نام شاعری خود را مدیون آشنایی با اهل موسیقی است، زیرا معرفی اشعار او توسط آنان، کار شاعر را در قسمت اشاعه و تبلیغ آثارش آسان‌تر ساخت. "

اما چه چیزی باعث شد که هنرمندان موسیقی به شعر عشق‌ری اقبال نشان دهند؟ ناشر یکمنش به این باور است که: "صوفی خود در محافل موسیقی شرکت می‌کرد و به موسیقی علاقمند بود. زبان بی‌تکلف و ساده او، میدان استفاده شعرش را در آهنگ‌ها، فراخ و گسترده ساخته است.

در شعر عشق‌ری فطرتاً نوعی موسیقی‌پذیری موجود است که معاشرت زیاد او با اهل موسیقی را وسعت بخشیده است. میلان اهل موسیقی به جانب شعر عشق‌ری، شاید به این دلیل نیز باشد که تعدادی از این طایفه از سواد بهره‌چندانی نداشتند و شعر عشق‌ری به سبب ساده و بی‌پیرایه بودن، از ترتیب و آداب مخصوص دانستن شعر، بی‌نیاز بوده است. "

برای اولین بار، استاد قاسم افغان بود که غزلی از صوفی عشق‌ری را خواند و نام او را بر سر زبان‌ها انداخت:

عمری خیال بستم یار آشنایی ات را

آخر به خاک بردم داغ جدایی ات را

استاد رحیم بخش شاید بیشتر از همه از شعر عشق‌ری استفاده کرده است. استاد سرآهنگ، الفت آهنگ، وحید قاسمی، احمد ولی، فرهاد دریا و بسیاری از آواز خوان‌های دیگر افغانستان شعرهای عشق‌ری را خوانده‌اند.

به این تمکین که ساقی باده در پیمان‌ه می‌ریزد

رسد تا دور ما دیوار این میخانه می‌ریزد

گر بهشتم می‌رسد وصل نکویانم بس است

گر به دوزخ لایقم تکلیف هجرانم بس است

دلبرم دل آزار است پشت گپ چه می گردی

ظالم وستم کار است پشت گپ چه می گردی

فدای چشم نمناکت شوم یار

جگر خونی چرا؟ خاکت شوم یار

مجموعه ای از اشعار صوفی عشق‌ری در سالهای گذشته در چندین نوبت در کابل، پشاور و تهران به چاپ رسیده است که اکنون همه آن‌ها نایاب شده است.

صوفی غلام نبی عشق‌ری در سال 1358 خورشیدی در سن 87 سالگی در کابل از دنیا رفت و در گورستان شهدای صالحین کابل به خاک سپرده شد.